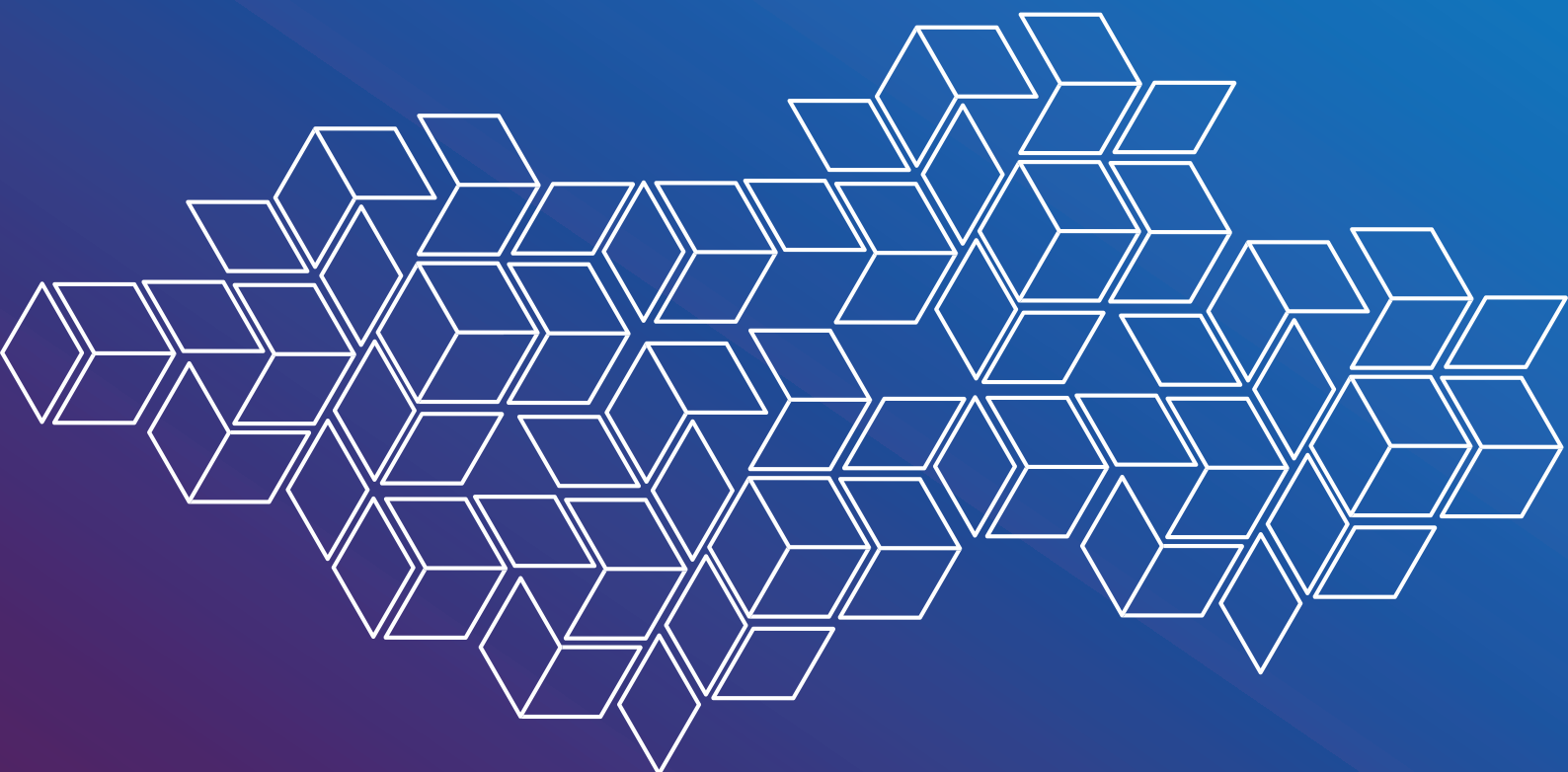




مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

تحلیل بازتوزیع قدرت در اقتصاد سیاسی بین‌الملل و نقش سازمان همکاری‌های شانگهای با محوریت چین-اجلاس ۲۰۲۵



شناسنامه گزارش



مرکز پژوهش‌های اتاق ایران

عنوان:

تحلیل باز توزیع قدرت در اقتصاد سیاسی بین الملل و نقش سازمان همکاری شانگهای
با محوریت چین-اجلاس ۲۰۲۵

مدیریت دیپلماسی اقتصادی و آینده پژوهی

تاریخ انتشار: مهر ۱۴۰۴

کد شناسه گزارش: RC-1404-MEF-D2-PP-1129

واژه‌های کلیدی: فناوری‌های نوین، هوش مصنوعی، فضای مجازی، نیمه‌رساناها و انرژی‌های پاک، بلوک‌های
نوظهور، بریکس، سازمان همکاری شانگهای، ابتکارهای سه‌گانه شی جین‌پینگ، امنیت جهانی، توسعه جهانی، تمدن
جهانی،

نشانی: تهران، خیابان طالقانی، نبش خیابان شهید موسوی (فرصت)، پلاک ۱۷۵

فهرست مطالب

۵	خلاصه کاربردی
۷	مقدمه
۸	بازتوزیع قدرت در نظم بین الملل : تحلیلی نظری
۱۱	فرایند پیچیده و چندلایه بازتوزیع قدرت
۱۳	چین و بازتوزیع قدرت جهانی: بازیگر و تأثیرپذیر
۱۵	مسیر قدرت یابی چین در بطن توزیع قدرت متحول
۱۸	سازمان همکاری شانگهای در متن مسیر قدرت یابی چین
۲۷	نتیجه گیری

خلاصه کاربردی

۱. بازتوزیع قدرت در نظم جهانی کنونی صرفاً جابه‌جایی منابع مادی نیست، بلکه تغییر در هنجارها، نهادها و روایت‌های مشروعیت را نیز دربرمی‌گیرد.
۲. چین در قلب این فرایند است: هم موتور اصلی انتقال قدرت جهانی و هم کشوری آسیب‌پذیر در برابر فشارها و محدودیت‌ها.
۳. الگوهای نظری بازتوزیع قدرت شامل: افول قدرت مسلط و خلأ ناشی از آن، خطر برابری قدرت نوظهور با قدرت مسلط، موازنه‌سازی در برابر سلطه یک‌جانبه، و نقش نهادهای بین‌المللی در مدیریت انتقال می‌باشند.
۴. اقتصاد جهانی مهم‌ترین صحنه انتقال قدرت است: تغییر زنجیره‌های تولید و تجارت، کاهش وابستگی به دلار و صعود کشورهای جنوب جهان.
۵. فنآوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، فضای مجازی، نیمه‌رساناها و انرژی‌های پاک به ستون اصلی قدرت در قرن بیست‌ویکم بدل شده‌اند.
۶. منابع انرژی و مواد خام همچنان بنیان قدرت‌اند؛ چین با سرمایه‌گذاری در آفریقا و سلطه بر انرژی‌های تجدیدپذیر جایگاه ویژه‌ای یافته است.
۷. پویایی جمعیتی تعیین‌کننده است: هند با جمعیت جوان صعود می‌کند، در حالی که چین و غرب با پیری جمعیت و کاهش باروری مواجه‌اند.
۸. بلوک‌های نوظهور مانند بریکس و سازمان همکاری شانگهای، بستر هم‌گرایی قدرت‌های جدید و ابزار نهادسازی موازی در برابر غرب‌اند.
۹. نظام غربی دچار ضعف‌های درونی مانند نابرابری اقتصادی، قطبی‌سازی سیاسی و بحران مشروعیت دموکراسی است که فضا را برای رقبای نوظهور باز می‌کند.
۱۰. جنگ روایت‌ها یکی از ابعاد مهم بازتوزیع قدرت است: چین و روسیه روایت‌هایی بدیل در برابر روایت‌های لیبرال غربی ارائه می‌دهند.
۱۱. چین بازیگری دوگانه است: از یک سو موتور اصلی تغییر با اقتصاد، فنآوری و ابتکارهای

- چندجانبه و از سوی دیگر آسیب‌پذیر در برابر فشار خارجی و مشکلات داخلی.
۱۲. ابتکارهای سه‌گانه شی جین‌پینگ شامل امنیت جهانی، توسعه جهانی و تمدن جهانی، همراه با ابتکار حکمرانی جهانی، چارچوب هنجاری سیاست خارجی چین را شکل می‌دهند.
۱۳. پروژه کمربند و جاده ابزار کلیدی چین برای بازطراحی شبکه‌های تجاری و نفوذ ژئوپلیتیکی است.
۱۴. سازمان همکاری شانگهای با محوریت چین از یک نهاد امنیتی منطقه‌ای به پلتفرمی چندوجهی (امنیتی، اقتصادی، فناوری و هنجاری) ارتقا یافته است.
۱۵. بیانیه تیانجین ۲۰۲۵ مرحله‌ای تازه در نهاده‌سازی خیزش چین است: گذار از امنیت سخت به حکمرانی فناوری، اقتصاد دیجیتال و انرژی‌های پاک.
۱۶. ابعاد امنیتی سازمان شانگهای شامل مقابله با تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی، امنیت سایبری و جلوگیری از رقابت تسلیحاتی در فضا است.
۱۷. ابعاد اقتصادی و مالی شامل تسویه با ارزهای ملی، ایجاد بانک توسعه شانگهای و تقویت همکاری‌های بانکی و تجاری میان اعضاست.
۱۸. ابعاد فناوری شامل تدوین نقشه راه هوش مصنوعی، ایجاد مراکز نوآوری، اقتصاد دیجیتال و انرژی‌های تجدیدپذیر است.
۱۹. ابعاد فرهنگی و نرم سازمان شانگهای شامل آموزش، سلامت، گردشگری، دانشگاه مشترک و همکاری‌های محیط‌زیستی برای تقویت مشروعیت چندجانبه‌گرایی است.
۲۰. جایگاه ایران در سازمان همکاری شانگهای فرصتی راهبردی برای بهره‌برداری از کریدورهای ترانزیتی، کاهش فشار تحریم‌ها از راه سازوکارهای مالی، همکاری فناوری و تقویت گفتمان چندقطبی عادلانه فراهم می‌آورد.

مقدمه

نظم بین‌المللی در دهه‌های اخیر در حال تجربه تحولی بنیادین و چندلایه است؛ تحولی که نه تنها ناشی از انتقال مادی قدرت در عرصه‌های اقتصاد، فناوری و انرژی است، بلکه بازتاب تغییرات کیفی در هنجارها، نهادها و روایت‌های مسلط نیز محسوب می‌شود. بازتوزیع قدرت فرایندی منفعل و مکانیکی نیست؛ بلکه حاصل کنش و واکنش پیچیده میان قدرت‌های مسلط و قدرت‌های نوظهور است که هر یک می‌کوشند قواعد بازی را به نفع خود بازنویسی کنند. در این میان، چین بیش از هر بازیگر دیگری در کانون این تحولات قرار دارد: هم موتور اصلی بازتوزیع قدرت است و هم کشوری که خود در معرض فشارها، محدودیت‌ها و شکنندگی‌های ناشی از این فرایند قرار گرفته است.

سیاست خارجی چین در چنین بستری بر نهادسازی، ابتکارهای چندجانبه و بازتولید هنجاری متمرکز شده است. ابتکارات سه‌گانه شی جین‌پینگ شامل امنیت جهانی، توسعه جهانی و تمدن جهانی، در کنار ابتکار حکمرانی جهانی، نشان می‌دهند که چین به جای مواجهه مستقیم با ساختار موجود، در پی ساختن «معماری مکمل» از طریق شبکه‌ای از نهادها و همکاری‌های چندجانبه است. سازمان همکاری شانگهای در این مسیر جایگاهی ویژه دارد. این سازمان طی دو دهه گذشته از یک نهاد امنیتی منطقه‌ای به یک پلتفرم چندوجهی برای همکاری‌های امنیتی، اقتصادی، فناوری، فرهنگی و هنجاری بدل شده است. مرور بیانیه‌های متوالی اجلاس‌های سران و سخنرانی‌های شی جین‌پینگ در اجلاس‌های این نهاد نشان می‌دهد که شانگهای هم ابزاری برای سیاست خارجی چین در منطقه اوراسیا است و هم سکویی برای بازتاب دیدگاه این کشور در معماری نظم جهانی آینده.

این گزارش منطق تحول در نظم بین‌المللی و جایگاه چندگانه چین و سازمان همکاری شانگهای را تبیین می‌کند. در آغاز، مبانی نظری و مفهومی بازتوزیع قدرت بررسی می‌شود تا نشان داده شود که چرا این فرایند نه صرفاً کمی و خطی، بلکه کیفی و چندسطحی است. در ادامه، نقش چین در این روند توضیح داده می‌شود؛ هم به‌عنوان بازیگر اصلی و موتور تغییر و هم به‌عنوان کشوری که در برابر فشارهای خارجی و چالش‌های داخلی اثرپذیر اما منفعل نیست. بخش بعدی به سطح منطقه‌ای می‌پردازد و اوراسیا را به‌عنوان «آزمایشگاه استراتژیک» سیاست خارجی چین تحلیل می‌کند. سپس، جایگاه سازمان همکاری شانگهای در سیاست خارجی

چین واکاوی می‌شود و روند تکامل آن از یک سازمان امنیتی به پلتفرم نظم‌سازی چندوجهی براساس بیانیه‌ها و اجلاس‌های سران تبیین می‌گردد.

در بخش‌های پایانی، تحلیل سخنرانی‌های شی جین‌پینگ در تیانجین ۲۰۲۵ و ابتکار حکمرانی جهانی نشان می‌دهد که چگونه سازمان همکاری شانگهای به «کاتالیزوری در اصلاح نظم جهانی» بدل می‌شود. همچنین موقعیت ایران در این سازمان بررسی می‌شود و توضیح داده خواهد شد که ایران چگونه می‌تواند از ظرفیت‌های عضویت در شانگهای برای ارتقای جایگاه منطقه‌ای و بین‌المللی خود استفاده کند.

بازتوزیع قدرت در نظم بین‌الملل : تحلیلی نظری

بازآرایی قدرت در جهان امروز را می‌توان یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های ساختاری در روابط بین‌الملل دانست. این فرایند نه یک رویداد آنی، بلکه حرکتی تدریجی و چندلایه است که به انتقال بخش‌هایی از توان اقتصادی، نظامی، فناورانه و نهادی از یک مرکز مسلط به مجموعه‌ای از قدرت‌های نوظهور منجر می‌شود. اهمیت این تحول تنها در جابه‌جایی منابع مادی خلاصه نمی‌شود؛ بلکه هنجارها، نهادها و حتی روایت‌های مشروعیت نیز بازتعریف می‌گردد. در چنین شرایطی، شناخت الگوهای نظری مختلف برای درک بازتوزیع قدرت ضروری است، زیرا هر کدام از این الگوها بُعدی متفاوت از واقعیت پیچیده امروز را آشکار می‌سازند.

نخستین نگاه بر این نکته استوار است که ثبات نظام بین‌الملل تنها زمانی پایدار می‌ماند که یک قدرت مسلط توانایی تأمین کالاهای عمومی جهانی را داشته باشد. چنین قدرتی می‌تواند تجارت آزاد را تضمین کند، امنیت دریانوردی را حفظ نماید و ساختار مالی بین‌المللی را منسجم نگاه دارد. افول این قدرت به معنای بروز خلأیی است که بی‌ثباتی و رقابت را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.^۱ بسیاری از نشانه‌های امروز – از کاهش توان آمریکا در مدیریت بحران‌های خاورمیانه گرفته تا چالش‌هایش در مهار رشد یوآن دیجیتال و ارزهای جایگزین – گواه همین فرسایش نقش مسلطانده.

اما تحلیل دیگر بر این فرض بنا شده است که خطر واقعی زمانی بروز می‌کند که یک قدرت نوظهور به سطح برابری با قدرت موجود نزدیک شود و در عین حال از وضعیت موجود

ناراضی باشد. در چنین شرایطی، احتمال منازعه به اوج می‌رسد. رقابت فزاینده آمریکا و چین مصداق بارز این منطق است: پکن با رشد اقتصادی و فناوریانه بی‌سابقه، سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌هایی مانند «یک کمربند - یک جاده» و تلاش برای ایجاد نهادهای مالی موازی، عملاً در پی بازنویسی قواعد نظم جهانی است. هم‌زمان، واشنگتن با تشکیل ائتلاف‌های امنیتی تازه در آسیا و محدودسازی دسترسی چین به فناوری‌های حیاتی می‌کوشد جایگاه خود را تثبیت کند.^۱

در کنار این نگاه‌های تقابلی، تحلیل دیگری بر آن است که دولت‌ها همواره در برابر تهدید سلطه یک‌جانبه، به ایجاد موازنه روی می‌آورند. شکل‌گیری پیمان‌های امنیتی جدید در برابر چین، یا هم‌گرایی قدرت‌هایی چون روسیه، چین و ایران در برابر غرب، نشان می‌دهد که منطق موازنه همچنان یکی از الگوهای مسلط در سیاست جهانی باقی مانده است. اما در سطحی ژرف‌تر، برخی تحلیل‌ها تأکید می‌کنند که دولت‌ها تنها در پی دفاع نیستند، بلکه ذاتاً میل به افزایش قدرت و گسترش حوزه نفوذ دارند. سیاست‌های توسعه‌طلبانه چین در دریای جنوبی یا سیاست‌های روسیه در فضای پسا شوروی مصداق‌های امروزی چنین گرایشی‌اند.^۲

باین‌حال، دیدگاهی دیگر بر نقش نهادها و رژیم‌های بین‌المللی در مدیریت بازتوزیع قدرت تأکید می‌ورزد. این نهادها می‌توانند به قدرت‌های نوظهور امکان مشارکت بیشتری بدهند و در نتیجه مانع از بروز تعارض مستقیم شوند. افزایش وزن گروه بیست، گسترش بریکس و ظهور نهادهایی چون بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نمونه‌هایی‌اند که نشان می‌دهند چگونه سازوکارهای نهادی می‌توانند انتقال قدرت را کم هزینه سازند.^۳

از سوی دیگر، برخی پژوهشگران جهان امروز را نه تک‌قطبی و نه صرفاً چندقطبی، بلکه متشکل از شبکه‌ای از مراکز قدرت می‌دانند که در حوزه‌های گوناگون به‌طور هم‌زمان عمل می‌کنند. بدین ترتیب، کشوری مانند عربستان سعودی از طریق نقش انرژی، کره جنوبی با فناوری‌های پیشرفته، و ترکیه با مداخله در بحران‌های منطقه‌ای، وزنی بیش از اندازه سستی خود پیدا می‌کنند. این وضعیت، نظم نوظهوری را رقم می‌زند که در آن قدرت میان مراکز متکثر و حوزه‌های گوناگون توزیع شده است.^۴

1- <https://gjia.georgetown.edu/2022/04/07/power-transition-and-the-dynamics-of-u-s-china-competition/>

2- <https://www.jstor.org/stable/20097862>

3- https://gj3.scholar.princeton.edu/sites/g/files/toruqf2666/files/gji3/files/why_the_liberal_world_order_will_survive.pdf

4- <https://academic.oup.com/ia/article-abstract/99/6/2339/7337131>

افزون‌بر این، بازتوزیع قدرت در سطح اقتصاد سیاسی جهانی بیش از هر جا آشکار است. انتقال زنجیره‌های تأمین از چین به جنوب‌شرق آسیا، توافق‌های انرژی بر مبنای ارزش‌های غیردلاری و تلاش برای کاهش وابستگی به دلار در مبادلات بین‌المللی، همگی بازتابی از تغییر بنیادین در جغرافیای اقتصادی جهان‌اند. این تحولات نشان می‌دهند که بازتوزیع قدرت نه تنها در عرصه ژئوپلیتیک، بلکه در ژئواکونومی نیز جریان دارد. در سطح هنجاری و ایده‌ای، اهمیت بازتوزیع قدرت کمتر از عرصه مادی نیست. بسیاری از قدرت‌های نوظهور تنها به دنبال افزایش ظرفیت اقتصادی و نظامی نیستند، بلکه در پی ارائه گفتمان‌های بدیل درباره نظم جهانی‌اند. تأکید بر احترام به تمدن‌های متنوع، چندجانبه‌گرایی «واقعی» و نقد انحصار غربی بر قواعد بازی، بخشی از این تلاش است. جنگ روایت‌ها، چه در قالب مناقشه اوکراین و چه در قالب طرح‌های توسعه‌ای چین، نشان می‌دهد که نبرد برای قدرت در سطح معنا و هنجار نیز جریان دارد.^۱

از زاویه‌ای تاریخی‌تر، برخی تحلیلگران بر این باورند که نظام جهانی همواره در چرخه‌های طولانی از ظهور و افول قدرت‌های مسلط حرکت کرده است: از هلند در قرن هفدهم و بریتانیا در قرن نوزدهم تا ایالات متحده در قرن بیستم. بر این اساس، وضعیت کنونی چیزی جز مرحله میانی گذار از یک چرخه به چرخه‌ای تازه نیست. این نگاه نشان می‌دهد که افول نسبی آمریکا نه یک استثنا، بلکه بخشی از تکرار تاریخی است.^۲ برخی رویکردها بر اهمیت بازنمایی‌های ژئوپلیتیکی و تصویرسازی‌های گفتمانی تأکید دارند. به این معنا که بازتوزیع قدرت نه تنها در عرصه عینی، بلکه در عرصه ذهنی نیز رخ می‌دهد. رقابت رسانه‌ای بر سر مشروعیت جنگ اوکراین، یا روایت‌سازی چین از طرح کمربند و جاده به عنوان «راه توسعه آسیایی»، نشان می‌دهد که کنترل بر گفتمان جهانی خود نوعی قدرت است که به بازتوزیع آن کمک می‌کند.^۳

درمجموع، بازتوزیع قدرت در جهان امروز فرآیندی چندبعدی است که هم‌زمان در سطح مادی، نهادی، هنجاری و گفتمانی جریان دارد. آنچه این گذار را از نمونه‌های تاریخی متمایز می‌سازد، درهم‌تنیدگی اقتصاد جهانی، گسترش فناوری‌های پیشرفته و نقش فزاینده ایده‌ها و روایت‌هاست. پرسش محوری آن است که آیا این جابه‌جایی به نظامی چندمحور اما باثبات منجر خواهد شد یا آنکه رقابت‌های ساختاری، جهان را به سوی رویارویی‌های پرمخاطره

1- http://en.kremlin.ru/supplement/6376?utm_source=substack&utm_medium=email

2- <https://www.jstor.org/stable/40240968>

3- <https://strategicspace.nbr.org/chinas-geopolitical-code-shaping-the-next-world-order/>

خواهد برد؟

فرایند پیچیده و چندلایه بازتوزیع قدرت

فرایند بازتوزیع قدرت در نظم بین‌الملل امروزی یک رخداد منفعل و طبیعی نیست، بلکه حاصل برهم‌کنش مجموعه‌ای از نیروهای درهم‌تنیده است که در سطوح مختلف عمل می‌کنند. برجسته‌ترین محرک این تحول، انتقال عظیم قدرت اقتصادی از غرب به جهان در حال توسعه و به‌ویژه به سوی چین و هند است. در چند دهه گذشته، این دو کشور سهم خود را از تولید ناخالص جهانی به‌طور چشمگیری افزایش داده‌اند و همین امر زنجیره‌های تأمین، مسیرهای تجاری و حتی نظام‌های سرمایه‌گذاری بین‌المللی را بازترسیم کرده است.^۱ اگر در قرن نوزدهم صعود بریتانیا با صنعتی‌سازی و استعمار همراه بود و در قرن بیستم آمریکا با فناوری و بازار مصرف گسترده به جایگاه هژمونیک رسید، امروز چین با پروژه‌هایی همچون «یک کمربند - یک جاده» و هند با تبدیل شدن به یک قطب جمعیتی و فناوریانه، نشانه‌های آشکار از جابه‌جایی ثقل اقتصاد جهانی را به نمایش می‌گذارند.

این جابه‌جایی اقتصادی با انقلاب‌های فناوریانه هم‌افزا شده است. در قرن بیستم، فناوری هسته‌ای و صنایع پیشرفته جایگاه قدرت‌ها را تعیین می‌کرد؛ اما در قرن بیست‌ویکم این نقش را هوش مصنوعی، سایبر، نیمه‌هادی‌ها و فناوری‌های سبز ایفا می‌کنند. فناوری امروز یک شمشیر دو لبه است: از یک سو به کشورها امکان می‌دهد جهش‌های اقتصادی و نظامی تجربه کنند، و از سوی دیگر تهدیدات بی‌سابقه‌ای در حوزه امنیت سایبری، رقابت بر سر داده‌ها و حتی بحران‌های زیست‌محیطی ایجاد می‌کند. رقابت آمریکا و چین بر سر دسترسی به تراشه‌های پیشرفته، یا پیشگامی چین در فناوری باتری‌های لیتیومی، نشان می‌دهد که قدرت فناوریانه نه تنها یک بعد مکمل، بلکه یکی از تعیین‌کننده‌ترین ابعاد بازتوزیع قدرت جهانی است.^۲

در کنار اقتصاد و فناوری، منابع انرژی و مواد خام نیز همچنان به‌عنوان ستون‌های اصلی قدرت عمل می‌کنند. همان‌گونه که در قرن بیستم نفت خاورمیانه به نقطه ثقل ژئوپلیتیک جهانی بدل شد، امروز نیز گذار به انرژی‌های تجدیدپذیر و رقابت بر سر فلزات کمیاب مانند لیتیوم و کبالت، جغرافیای تازه‌ای از رقابت ایجاد کرده است. چین با سرمایه‌گذاری گسترده در معادن

1- <https://www.chathamhouse.org/2025/04/how-china-india-relations-will-shape-asia-and-global-order/evolution-border-dispute>

2- <https://www.sciencedirect.com/science/article/pii/S0969593123000951>

آفریقا و تسلط بر زنجیره تولید پنل‌های خورشیدی عملاً موقعیتی به دست آورده که جایگاه آن را در آینده انرژی جهان تضمین می‌کند.^۱ این تحولات در پیوند با جمعیت نیز معنا می‌یابند. هند با عبور از چین به عنوان پرجمعیت‌ترین کشور جهان، نه تنها بازار داخلی عظیمی دارد، بلکه منبعی برای سرمایه انسانی و نیروی کار جوان در اقتصاد جهانی به شمار می‌آید. در مقابل، اروپا و ژاپن با بحران پیری جمعیت دست به گریبان‌اند و همین امر ظرفیت آنها برای رقابت جهانی را محدود می‌کند.^۲

بازتوزیع قدرت تنها در سطح ملی رخ نمی‌دهد؛ بلکه به شکل‌گیری بلوک‌های سیاسی و امنیتی تازه نیز منجر شده است. همان‌گونه که در دوران جنگ سرد پیمان‌های نظامی مانند ناتو یا ورشو نقش موازنه‌گر داشتند، امروز گروه بریکس و سازمان همکاری شانگهای به بسترهایی البته متفاوت برای هم‌گرایی قدرتهای نوظهور بدل شده‌اند. این نهادها صرفاً واکنش به غرب نیستند، بلکه ابزارهایی برای ظرفیت‌سازی در آینده و تثبیت جایگاه راهبردی‌اند. بانک توسعه بریکس یا همکاری‌های امنیتی در سازمان همکاری شانگهای نشان می‌دهند که قدرتهای نوظهور در پی خلق قواعد موازی و رقیب با نظام‌های غرب‌محور هستند. این امر زمانی معنا می‌یابد که ضعف‌های درونی غرب نیز در نظر گرفته شود. افزایش نابرابری اقتصادی، قطبی‌سازی سیاسی، بحران اعتماد به دموکراسی‌های لیبرال و رشد پوپولیسم، توان ایالات متحده و اروپا را در مدیریت نظم جهانی محدود کرده است. همان‌گونه که بحران‌های داخلی شوروی به فروپاشی موقعیت جهانی آن سرعت بخشید، امروز نیز البته به درحالتی بسیار محدودتر مشکلات داخلی غرب خلأیی ایجاد کرده که رقبا با تمایل بیشتری آن را پر می‌کنند.

بعد دیگر بازتوزیع قدرت در سطح هنجاری و معنایی رخ می‌دهد. مشروعیت قدرت صرفاً بر پایه توان اقتصادی یا نظامی بنا نمی‌شود، بلکه به روایت‌ها و گفتمان‌هایی وابسته است که بازیگران برای توجیه جایگاه خود مطرح می‌کنند. اگر آمریکا در دوران جنگ سرد از ارزش‌هایی چون آزادی و دموکراسی برای تقویت هژمونی خود بهره برد، امروز چین و روسیه روایت‌هایی بدیل ارائه می‌کنند: احترام به تمدن‌های متنوع، جهان چندمرکزی و رد انحصار غربی. به دیگر سخن، رقابت بر سر معنا و مشروعیت همان‌قدر بخشی از بازتوزیع قدرت است که جابه‌جایی

1- <https://www.technologyreview.com/2025/07/10/1119941/china-energy-dominance-three-charts/>

2- <https://www.dni.gov/index.php/gt2040-home/gt2040-structural-forces/demographics-and-human-development>

ثروت یا فناوری.

حتی تغییرات اقلیمی نیز به این معادله اضافه شده است. در دنیایی که بحران‌های زیست‌محیطی بیش از پیش نظم جهانی را تهدید می‌کنند، کشورهایی که در فناوری‌های سبز و مدیریت منابع برتری دارند، از قدرت بیشتری برخوردار خواهند بود. تسلط چین بر زنجیره تولید انرژی‌های خورشیدی و سرمایه‌گذاری اتحادیه اروپا در پروژه‌های زیست‌محیطی کلان، نشان می‌دهد که آینده قدرت تا حد زیادی به توان مدیریت بحران‌های اقلیمی گره خورده است.

به این ترتیب، بازتوزیع قدرت در جهان امروز حاصل تلاقی چندین نیرو است: انتقال ثقل اقتصادی، انقلاب فناوریانه، رقابت بر سر انرژی و منابع، پویایی‌های جمعیتی، هم‌گرایی نهادی در قالب بلوک‌های جدید، ضعف‌های داخلی غرب، جنگ روایت‌ها و حتی چالش‌های اقلیمی. این نیروها نه به صورت جداگانه، بلکه در هم‌افزایی با یکدیگر عمل می‌کنند. به همین دلیل، گذار کنونی نه شبیه انتقال تدریجی قدرت از بریتانیا به آمریکا، بلکه بسیار پیچیده‌تر و شتابان‌تر است. پرسش کلیدی این است که آیا این روند به نظمی چندمحور اما باثبات منجر خواهد شد یا به رقابت‌های پرمخاطره و منازعاتی ساختاری که آینده روابط بین‌الملل را به سمت بحران‌های تازه سوق می‌دهد، پرسشی که هنوز پاسخی ندارد.

چین و بازتوزیع قدرت جهانی: بازیگر و تأثیرپذیر

چین بدون تردید مهم‌ترین قدرت نوظهور در قرن بیست‌ویکم است و بسیاری از پویایی‌های بازتوزیع قدرت جهانی با خیزش آن گره خورده‌اند. این کشور در سه دهه گذشته از یک اقتصاد پیرامونی به دومین اقتصاد بزرگ جهان بدل شد و عملاً ثقل اقتصاد جهانی را از غرب به جهان در حال توسعه منتقل کرد. پروژه «یک کمربند - یک جاده» نه صرفاً یک برنامه توسعه زیرساخت، بلکه ابزاری ژئواستراتژیک است که شبکه‌های حمل‌ونقل و سرمایه‌گذاری جهانی را بازتعریف کرده است. در حوزه فناوری نیز سرمایه‌گذاری‌های کلان در هوش مصنوعی، محاسبات کوانتومی، 5G و انرژی‌های سبز، چین را به یکی از بازیگران کلیدی در رقابت برای تعیین استانداردهای جهانی بدل کرده است. بدین ترتیب، چین نه تنها از فرایند بازتوزیع قدرت بهره‌مند شده، بلکه خود یکی از موتورهای اصلی آن است.

اقتصاد همچنان ستون خیزش چین است، اما همان قدر که نقطه قوت محسوب می‌شود، منبع

آسیب‌پذیری نیز هست. ادغام عمیق اقتصاد چین با بازارهای جهانی، به این کشور امکان داده نفوذ خود را گسترش دهد، اما هم‌زمان آن را در برابر فشارهای خارجی آسیب‌پذیر ساخته است. جنگ تجاری آمریکا و محدودیت‌های مالی و فناوری نمونه‌هایی از این وابستگی دوگانه‌اند. در فناوری نیز همین دوگانگی مشهود است: شرکت‌هایی مانند هواوی و CATL نماد قدرت فناوریانه چین‌اند، اما تحریم‌های آمریکا علیه زنجیره تأمین تراشه‌ها نشان داد که فناوری می‌تواند هم سکوی پرش و هم نقطه فشار برای پکن باشد.^۱

در حوزه انرژی و منابع طبیعی، چین جایگاهی دوگانه دارد. از یک سو، با سرمایه‌گذاری گسترده در انرژی‌های تجدیدپذیر و تسلط بر زنجیره تولید باتری‌ها و پنل‌های خورشیدی، به قدرتی تعیین‌کننده در آینده انرژی سبز بدل شده است. از سوی دیگر، وابستگی شدید آن به واردات نفت و گاز، به‌ویژه از خاورمیانه، نقطه فشار مهمی است که چین را در برابر اختلالات ژئوپلیتیک یا تحریم‌های احتمالی آسیب‌پذیر می‌کند. همین الگوی «قدرت - آسیب‌پذیری» در عرصه جمعیتی نیز دیده می‌شود: چین با جمعیت عظیم خود، سال‌ها منبع کار و بازار گسترده برای اقتصاد جهانی بود، اما اکنون با پدیده پیری جمعیت و کاهش نرخ باروری مواجه است؛ مشکلی که می‌تواند در دهه‌های آینده ظرفیت خیزش چین را محدود کند،^۲ در حالی که رقیبی چون هند با جمعیت جوان‌تر جای آن را پر می‌کند.

چین همچنین در سطح نهادی و چندجانبه فعالانه نقش‌آفرینی می‌کند. مشارکت در بریکس، سازمان همکاری شانگهای و بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نشان می‌دهد که این کشور در پی آن است تا معماری نهادی اقتصاد سیاسی جهانی را متوازن کند و سازوکارهایی در رقابت با نهادهای غرب‌محور ایجاد نماید. این نهادها نه تنها ابزار افزایش نفوذ چین هستند، بلکه ابزاری برای مقابله با محدودیت‌هایی‌اند که غرب از طریق نهادهای ستی مانند IMF یا WTO بر آن اعمال می‌کند.^۳ در سطح هنجاری و گفتمانی نیز پکن روایت‌های بدیلی ارائه می‌دهد که بر «احترام به تمدن‌های متنوع»، «توسعه بدون مداخله سیاسی» و «جهان چندمرکزی» تأکید دارند؛ روایت‌هایی که برای طیفی از کشورهای جنوب جهانی جذاب‌تر از الگوهای لیبرالی غربی جلوه می‌کنند. با این حال، موضوعاتی چون هنگ‌کنگ و سین‌کیانگ نشان می‌دهند که چین در عرصه

1- <https://www.fpri.org/article/2024/09/breaking-the-circuit-us-china-semiconductor-controls/>

2- <https://bigdatachina.csis.org/china-is-growing-old-before-it-becomes-rich-does-it-matter/>

3- <https://www.brookings.edu/articles/china-and-the-challenge-to-global-order/>

هنجاری همچنان با فشار و انتقاد بین المللی روبه رو است.

نقش چین در بازتوزیع قدرت در حوزه محیط زیست نیز دوگانه است. به عنوان بزرگ ترین تولیدکننده کربن، خود از عوامل اصلی بحران اقلیمی است، اما هم زمان با تبدیل شدن به بزرگ ترین تولیدکننده فناوری های انرژی پاک، نقش کلیدی در آینده انرژی سبز جهان ایفا می کند. این دوگانگی - آلاینده اصلی و پیشگام سبز - چین را به هم عامل و هم متأثر در فرایند بازتوزیع قدرت زیست محیطی بدل کرده است.^۱ نباید فراموش کرد که خیزش چین از شکافها و ضعف های داخلی غرب نیز سود برده است. بحران های اقتصادی در اروپا، قطبی سازی سیاسی و پوپولیسم در آمریکا و کاهش جذابیت مدل لیبرالی، فضای بیشتری برای نفوذ چین فراهم کرده است. با این حال، این فرصت ها همیشگی نیستند و بهره برداری مؤثر از آنها نیازمند مدیریت هوشمندانه داخلی و خارجی است.

خلاصه آنکه چین در فرایند بازتوزیع قدرت جایگاهی دوگانه دارد. از یک سو، بازیگر اصلی و موتور تغییر است که با اقتصاد عظیم، فناوری پیشرفته، ابتکارهای نهادی و روایت های بدیل، معماری نظم جهانی را بازتعریف می کند. از سوی دیگر، کشوری تأثیرپذیر است که با محدودیت های جمعیتی، وابستگی های انرژی، فشارهای فناورانه و انتقادات هنجاری مواجه است. همین دوگانگی چین را به پیچیده ترین عنصر معادله بازتوزیع قدرت بدل می کند. آینده نظم جهانی، تا حد زیادی به توانایی پکن در مدیریت این تناقض ها و تبدیل چالش ها به فرصت بستگی خواهد داشت.

مسیر قدرت یابی چین در بطن توزیع قدرت متحول

سیاست خارجی چین در قرن بیست و یکم را باید در بستر تحولات ساختاری نظم بین الملل و فرایند بازتوزیع قدرت جهانی فهمید. چین کنونی برخلاف گذشته صرفاً یک بازیگر منفعل اقتصادی یا یک قدرت منطقه ای نیست، بلکه می کوشد نقش خود را به عنوان یکی از معماران نظم نوظهور جهانی تثبیت کند. این تغییر نه تنها بازتاب رشد مادی چین در عرصه اقتصاد و فناوری است، بلکه نشان دهنده تلاش آگاهانه پکن برای بازطراحی قواعد، نهادها و هنجارهایی است که روابط بین الملل آینده بر آنها استوار خواهد شد.

یکی از مهم‌ترین ابزارهای سیاست خارجی چین در این مسیر، پروژه عظیم «یک کمربند - یک جاده» است که از سال ۲۰۱۳ به‌عنوان ستون فقرات دیپلماسی اقتصادی این کشور آغاز شد. این ابتکار فراتر از یک طرح زیرساختی صرف، تلاشی است برای بازترسیم شبکه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری در مقیاس جهانی. چین با سرمایه‌گذاری در بنادر، راه‌آهن، جاده‌ها و خطوط انرژی، نه تنها نفوذ اقتصادی خود را بسط می‌دهد، بلکه روابطی مبتنی بر وابستگی متقابل نامتقارن ایجاد می‌کند که از دیدگاه ژئواستراتژیک اهمیت بالایی دارد. همان‌طور که ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم از طریق طرح مارشال و نهادهای برتون وودز هژمونی خود را نهادمند کرد، چین نیز با پروژه کمربند و جاده می‌کوشد شبکه‌ای از پیوندهای اقتصادی و نهادی ایجاد کند که آن را به یکی از محورهای اصلی اقتصاد جهانی بدل سازد.

در امتداد این پروژه، شی جین‌پینگ سه ابتکار جهانی را معرفی کرده است که ابعاد هنجاری و گفتمانی سیاست خارجی چین را برجسته می‌سازند. «ابتکار توسعه جهانی» تأکید دارد که نظم جهانی باید توسعه‌ای عادلانه‌تر و فراگیرتر را تضمین کند؛ مفهومی که به‌ویژه برای کشورهای جنوب جهانی جذاب است و آنها را به چین به‌عنوان یک شریک توسعه‌ای نزدیک‌تر می‌سازد. «ابتکار امنیت جهانی» بر پایه ایده امنیت مشترک و غیرمداخله‌گرانه بنا شده و به‌طور ضمنی الگویی بدیل در برابر الگوهای سنتی ائتلافی و مداخله‌گرانه غرب عرضه می‌کند. و «ابتکار تمدن جهانی» با تأکید بر احترام به تنوع فرهنگی و تمدنی، می‌کوشد مشروعیت نظم چندمحوری را تقویت کرده و تصویری مثبت از چین به‌عنوان مدافع تکرر تمدنی ارائه دهد. این سه ابتکار در مجموع بیانگر تلاش چین برای تبدیل شدن از یک قدرت مادی به یک قدرت هنجاری هستند؛ تلاشی که هدف آن بازتوزیع مشروعیت در کنار بازتوزیع قدرت است.^۱

چین به‌خوبی آگاه است که برای تثبیت نقش خود نیازمند معماری نهادی نیز هست. از این رو، سیاست خارجی آن به موازات ابتکارهای کلان، بر نهادسازی‌های جدید نیز متمرکز شده است. بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا نمونه‌ای بارز است که با جذب ده‌ها کشور عضو، عملاً بدیلی برای نهادهای مالی غرب‌محور ارائه داده است.^۲ مشارکت فعال در بریکس و سازمان همکاری شانگهای نیز نشان می‌دهد که چین به دنبال ایجاد شبکه‌ای از نهادهای اقتصادی، مالی

1- https://www.fmprc.gov.cn/mfa_eng/xw/zwbd/202503/t20250318_11577782.html

2- <https://www.tandfonline.com/doi/abs/10.1080/09512748.2016.1154678>

و امنیتی است که بتوانند به‌عنوان مکمل و در عین حال متوازن‌کننده نهادهای سنتی عمل کنند. این نهادها نه صرفاً «شرقی» یا «ضدغربی»، بلکه شبکه‌هایی میان منطقه‌ای و متکثرند که بازتاب چندکانونی شدن قدرت در سیاست جهانی‌اند.

تمام این تلاش‌ها ذیل مفهومی کلان‌تر قرار می‌گیرند که پکن آن را «ابتکار حکمرانی جهانی» می‌نامد. این ابتکار نوعی چارچوب گفتمانی است که هدفش بازتعریف اصول بنیادین نظم بین‌الملل است: احترام به حاکمیت ملی، چندجانبه‌گرایی واقعی، توسعه فراگیر و پذیرش تنوع تمدنی. در این چارچوب، چین خود را نه به‌عنوان جایگزین هژمونیک غرب، بلکه به‌عنوان تسهیل‌گر یک نظم چندکانونی معرفی می‌کند. به بیان دیگر، سیاست خارجی چین در تلاش است تا خیزش این کشور را نهادینه کند و آن را در قالب قواعدی پایدار و مشروع بازتاب دهد.^۱

با این حال، این مسیر بی‌چالش نیست. ابتکارهای چین فرصت‌های زیادی ایجاد کرده‌اند، اما هم‌زمان مقاومت قدرت‌های رقیب را نیز برانگیخته‌اند. ایالات متحده با اعمال محدودیت‌های فناوریانه، تشدید جنگ تجاری و ایجاد ائتلاف‌هایی چون QUAD^۲ و AUKUS^۳ می‌کوشد سرعت خیزش چین را مهار کند. همچنین، برخی از کشورهای مشارکت‌کننده در پروژه کمر بند و جاده نگرانی‌هایی درباره «دام بدهی» یا وابستگی بیش از حد به سرمایه چینی ابراز کرده‌اند.^۴ همچنین، مسائل داخلی چین – از پیری جمعیت تا شکنندگی‌های مالی – می‌توانند ظرفیت این کشور برای تداوم ابتکارهای جهانی‌اش را محدود سازند.

در مجموع، سیاست خارجی چین در نظم بین‌المللی متحول را می‌توان تلاشی چندلایه برای گذار از «خیزش صرف» به «نهادینه‌سازی خیزش» دانست. پکن با ترکیب ابزارهای مادی (اقتصاد، فناوری، انرژی)، ابزارهای نهادی (BRICS^۵، SCO^۶، AIIB^۶) و ابزارهای هنجاری (ابتکارات سه‌گانه و حکمرانی جهانی) می‌کوشد نقش خود را از یک بازیگر در حال ظهور به یک معمار مشروع نظم

1- <https://en.people.cn/n3/2025/0913/c90000-20365801.html>

۲- QUAD: گروه چهارجانبه گروهی متشکل از استرالیا، هند، ژاپن و ایالات متحده است که با هدف حمایت از پایداری و رفاه در منطقه ایندوپاسفیک تشکیل شده است.

۳- AUKUS: یک همکاری امنیتی سه جانبه بین استرالیا، بریتانیا و ایالات متحده است که با هدف «ارتقاء یک منطقه ایندو پاسفیک آزاد و باز، امن و باثبات» ایجاد شده است.

4- <https://thediplomat.com/2024/10/debt-or-diplomacy-inside-chinas-controversial-loans-to-sri-lanka-laos-and-malaysia/>

5- Shanghai Cooperation Organisation

6- Asian Infrastructure Investment Bank

جهانی ارتقا دهد. هنوز به این پرسش که آیا چین خواهد توانست میان قدرت مادی فزاینده و مشروعیت هنجاری پایدار تعادل برقرار کند، یا آنکه فشارهای خارجی و محدودیت‌های داخلی مسیر آن را به سمت رقابت‌های پرمخاطره و بی‌ثباتی سوق خواهد داد نمی‌توان پاسخ داد. اما چین به شدت تلاش دارد این مسیر را موفقیت آمیز به فرجام برساند.

سازمان همکاری شانگهای در متن مسیر قدرت یابی چین

سازمان همکاری شانگهای در دو دهه اخیر از یک چارچوب امنیتی محدود به نهادی چندوجهی بدل شده است، سازمانی که امروز جایگاهی محوری در سیاست خارجی چین دارد. مرور بیانیه‌های اجلاس‌های سران نشان می‌دهد که این سازمان که ابتدا ابزاری برای مدیریت تهدیدات منطقه‌ای بود، به تدریج به بستری برای نهادهای سازی ابتکارات چین، هنجارسازی جهانی و گسترش همکاری‌های اقتصادی و فناورانه تبدیل شده است. در اجلاس بیشکک (۲۰۱۶)، اعضا به‌طور رسمی پروژه «کمر بند اقتصادی جاده ابریشم» را به‌عنوان عامل محرک همکاری اقتصادی پذیرفتند و حتی طرح ایجاد بانک توسعه و صندوق سرمایه‌گذاری سازمان همکاری شانگهای را مطرح کردند؛ اقدامی که نشان داد سیاست‌های ملی پکن به سطح دستور کار چندجانبه ارتقا یافته‌اند.^۱ در ادامه، بیانیه مسکو (۲۰۲۰) گام مهمی در تثبیت روایت چین از نظم نوظهور برداشت. در آن، بر چندقطبی شدن سیاست جهانی و نقش سازمان به‌عنوان ستون نظم بین‌المللی آینده تأکید شد.^۲ این زبان، بازتابی از استراتژی چین برای ارائه بدیلی در برابر نظم یک‌جانبه بود. اجلاس سمرقند (۲۰۲۲) بُعد اقتصادی را پررنگ‌تر کرد و بر ایجاد زیرساخت‌های اتصال میان آسیای مرکزی و جنوبی و گسترش همکاری‌های حمل‌ونقلی تأکید نمود؛ امری که عملاً کمر بند و جاده را در مرکز دستور کار جمعی قرار داد.^۳ در اعلامیه دهلی نو (۲۰۲۳)، حوزه‌های جدیدی همچون امنیت سایبری، مقابله با نظامی‌سازی فضای مجازی و تقویت زنجیره‌های تأمین به اولویت‌ها افزوده شد، و نشان داد سازمان دیگر صرفاً به امنیت سنتی محدود نیست، بلکه به حوزه‌های فناورانه و اقتصادی نوین نیز وارد شده است.^۴

اجلاس آستانه (۲۰۲۴) ابعاد هنجاری و جهانی سازمان همکاری شانگهای را برجسته‌تر کرد.

1- <https://ccdcoe.org/uploads/2018/11/SCO-160624-TashkentDeclaration.pdf>

2- <https://eng.sectesco.org/20201110/690356.html>

3- <https://eng.sectesco.org/files/914622/914622>

4- <https://www.mea.gov.in/bilateral->

اعضا در این بیانیه به «تغییرات تکتونیک» در سیاست و اقتصاد جهانی اشاره کردند و تأکید داشتند که یک نظم چندقطبی عادلانه‌تر باید شکل گیرد. ابتکار «هم‌گرایی جهانی برای صلح، هماهنگی و توسعه عادلانه» در همان اجلاس به تصویب رسید؛ ابتکاری که بازتاب مستقیمی از گفتمان شی جین‌پینگ در مورد «جامعه‌ای با سرنوشت مشترک برای بشریت» بود. تیانجین (۲۰۲۵) این روند را ادامه داد و آن را نهادی‌تر کرد. در بیانیه این اجلاس، اعضا بر تأسیس بانک توسعه و صندوق توسعه سازمان تأکید نمودند، و موضوعات جدیدی همچون هوش مصنوعی، انرژی‌های پاک و امنیت اطلاعات را وارد دستور کار همکاری جمعی کردند. بدین ترتیب، سازمان به سکویی برای هم‌گرایی فناوری‌های نوین، دیجیتالی‌سازی و سیاست‌های توسعه پایدار تبدیل شد.

از این منظر، جایگاه چندگانه سازمان همکاری شانگهای در سیاست خارجی چین را می‌توان در چهار محور خلاصه کرد. نخست، این سازمان به‌عنوان ابزار نهادسازی موازی عمل می‌کند و پروژه‌های ملی چون کمربند و جاده را به دستور کار چندجانبه ارتقا می‌دهد. دوم، به‌عنوان پلتفرم امنیتی غیرغربی چارچوبی برای مقابله با تهدیدات سنتی و نوین فراهم می‌کند، بدون آنکه به الگوی ائتلافی غربی متکی باشد. سوم، به‌عنوان ابزار هنجارسازی جهانی روایت چین از چندجانبه‌گرایی عادلانه، مخالفت با تحریم‌های یک‌جانبه و حمایت از نقش کشورهای درحال توسعه را مشروعیت می‌بخشد. چهارم، به‌عنوان سکوی اقتصادی و فناورانه امکان آزمون ایده‌های نو در حوزه‌های مالی، دیجیتال و انرژی‌های سبز را فراهم می‌آورد. مرور پیوسته بیانیه‌های بیشکک، مسکو، سمرقند، دهلی نو، آستانه و تیانجین نشان می‌دهد که سازمان دیگر محدود به امنیت منطقه‌ای نیست، بلکه به بخشی از معماری کلان سیاست خارجی چین برای بازتوزیع قدرت جهانی تبدیل شده است. چین از طریق این سازمان توانسته هم نفوذ منطقه‌ای خود را تحکیم کند و هم در سطح جهانی به‌عنوان معمار یکی از ستون‌های نظم چندمحوری نوظهور ظاهر شود.

در این میان تحلیل کیفی «بیانیه تیانجین شورای سران سازمان همکاری شانگهای» (۱ سپتامبر ۲۰۲۵) از منظر سیاست خارجی چین و در متن نظم بین‌المللی درحال تحول، تصویری نسبتاً منسجم از راهبرد نهادی‌سازی چین برای «نهادینه‌کردن خیزش» ارائه می‌دهد: انتقال از صرف قدرت‌افزایی مادی به معماری قواعد، نهادها و روایت‌هایی که چندمحوری عادلانه، نقش‌محوری سازمان ملل، مخالفت با یک‌جانبه‌گرایی و اولویت حاکمیت و عدم مداخله را صورت‌بندی می‌کنند. متن بیانیه،

با تثبیت واژگان کلیدی نظم نو (چندقطبی / مبتنی بر نمایندگی اکثریت کشورها/ عادلانه)، از سازمان ملل به مثابه «مرکز هماهنگ‌کننده» دفاع می‌کند و هم‌زمان بر ضرورت اصلاح متوازن نهادهای آن به سود نمایندگی بیشتر کشورهای در حال توسعه تأکید دارد؛ این دوگانه - پایبندی به حقوق بین‌الملل موجود و فشار برای بازنمایی جدید - دقیقاً با الگوی گفتمانی پکن در دهه اخیر هم‌راستا است. در همین راستا، بیانیه بر «روح شانگهای» (اعتماد متقابل، برابری، احترام به تنوع فرهنگی و توسعه مشترک) و رد رویکردهای بلوکی / تقابلی برای امنیت اوراسیا تأکید می‌گذارد و حتی از ایده «منشور اوراسیایی تنوع و چندقطبی‌گرایی» و «ابتکار هم‌گرایی جهانی برای جهانی عادلانه، مبتنی بر هماهنگی و توسعه» یاد می‌کند؛ صورت‌بندی‌هایی که به نحوی آشکار، روایت چندتمدنی مطلوب چین از نظم را مفصل‌بندی می‌کنند. افزوده شدن «استراتژی توسعه سازمان تا ۲۰۳۵» نیز نشان می‌دهد پروژه از سطح شعار به نقشه راه اجرایی درازمدت ارتقا یافته است.

بیانیه از منظر امنیتی، یک «الگوی بدیل امنیت جمعی غیرائتلافی» را بازتولید می‌کند: تمرکز بر سه گانه تروریسم، افراط‌گرایی، جدایی‌طلبی، جرایم فراملی، و به‌ویژه در میدان سایبر، با ابزارهای مشخص نهادی. تصویب «تفاهم‌نامه ایجاد مرکز جهانی مقابله با چالش‌ها و تهدیدات امنیتی اعضا»، پیشبرد «مرکز ضد مواد مخدر شانگهای»، تداوم برنامه ۲۰۲۵-۲۰۲۷ مقابله با سه گانه تهدید و ذکر رزمایش‌های ضد تروریسم همه نشان می‌دهد که معماری امنیتی شانگهای از سطح هماهنگی سیاسی عبور کرده و به ابزارهای عملیاتی مشترک متکی شده است. در همین چارچوب، بیانیه در قبال بحران‌های موجود نیز موضع‌گذاری هنجاری می‌کند: از آتش‌بس فوری و کمک‌رسانی در غزه تا محکوم کردن حملات اسرائیل و ایالات متحده به ایران در ژوئن ۲۰۲۵ و ارجاع به الزام‌آوری قطعنامه ۲۲۳۱ - که هم‌زمان دو پیام را حمل می‌کند: مشروعیت‌طلبی از کانال حقوق بین‌الملل و مقاومت هنجاری در برابر کنش‌های یک‌جانبه. این بخش با تأکید بر عدم ابزارسازی تروریسم، حق حاکمیت دولت‌ها در مقابله با افراط‌گرایی و نقش مرکزی سازمان ملل در مقابله با تروریسم، رگه‌های اصلی «ابتکار امنیت جهانی» پکن را - بدون نام بردن از آن - به زبان چندجانبه بازتاب می‌دهد.

وجه کنترل تسلیحات و هنجارگذاری فنی / راهبردی، از دیگر نقاط کلیدی بیانیه است: دفاع هم‌زمان از رژیم منع اشاعه و حق ذاتی استفاده صلح‌آمیز، مخالفت با محدودیت‌های یک‌جانبه، مخالفت با رقابت تسلیحاتی در فضا و مطالبه یک سند الزام‌آور برای جلوگیری از تسلیح فضا،

تأکید بر اجرای کامل ¹CWC و رفع شکاف‌های درونی ²OPCW با اجماع، و درخواست پروتکل الزام‌آور راستی‌آزمایی ذیل ³BTWC و حتی اشاره به ایده «آژانس بین‌المللی ایمنی زیستی». این مجموعه در کنار محکوم کردن نظامی‌سازی حوزه فناوری اطلاعات، تأکید بر حق حاکمیت کشورها در مدیریت اینترنت، حمایت از تدوین هنجارهای جهانی داوطلبانه ذیل سازمان ملل و دعوت به کنوانسیون سازمان ملل علیه جرایم سایبری، نقشه‌ای از استانداردگذاری چندسطحی ارائه می‌کند که چین سال‌هاست برای آن سرمایه‌گذاری سیاسی کرده است. بدین ترتیب، بیانیه تیان جین به ظرف ترجمه ترجیحات هنجاری پکن به دستور کار جمعی بدل می‌شود و از «امنیت سخت» به «حکمرانی فناورانه» پل می‌زند.

بخش اقتصادی/ مالی بیانیه نشان می‌دهد سازمان به سکویی برای معماری اقتصادی موازی (یا مکمل) با نظم موجود تبدیل می‌شود. در کنار دفاع از سیستم تجاری چندجانبه و مخالفت صریح با «اقدامات قهری یک‌جانبه» که به امنیت غذایی/ انرژی و رقابت منصفانه لطمه می‌زنند، دو محور کلیدی برجسته است: اول، «نهادسازی مالی درون‌سازمانی» با تأکید بر نقشه راه افزایش سهم ارزهای ملی در تسویه‌ها (تداوم خط سمرقند ۲۰۲۲)، تقویت انجمن بین‌بانکی، و مهم‌تر از آن، تصمیم اعضای علاقه‌مند برای «تأسیس بانک توسعه شانگهای» و تداوم رایزنی درمورد سازوکارهای عملکردی آن؛ دوم، «دیجیتالی‌سازی اقتصاد» با تصویب یک بیانیه درباره همکاری در اقتصاد دیجیتال، طرح برنامه همکاری در تجارت الکترونیک و پیشنهاد سازوکار اعتبار صادرات/ سرمایه‌گذاری. چنین چیدمانی، دقیقاً به راهبرد پکن برای کاهش ریسک تحریم‌پذیری، متنوع‌سازی شیوه‌های پرداخت و استانداردگذاری در اقتصاد دیجیتال پاسخ می‌دهد و سازمان را از یک «باشگاه امنیتی» به «آزمایشگاه حکمرانی اقتصادی» ارتقا می‌دهد.

انرژی، اتصال و زیرساخت - سه ستون ژئواکونومیک سیاست خارجی چین - در متن بیانیه تیانبجین با جزئیات پیش می‌روند: تصویب «بیانیه توسعه پایدار انرژی»، تصویب نقشه راه اجرای «راهبرد همکاری انرژی تا ۲۰۳۰»، تأکید بر گذار عادلانه انرژی، امنیت زیرساخت‌ها و امکان یک برنامه جامع در انرژی‌های تجدیدپذیر؛ هم‌زمان با برجسته شدن کریدورهای شمال - جنوب و شرق - غرب، دیجیتالی کردن لجستیک (تبادل الکترونیک داده)، و - اهمیت نمادین/ عملی - اعلان

1- Chemical Weapons Convention

2- Organisation for the Prohibition of Chemical Weapons

3- Biological and Toxin Weapons Convention

آغاز ساخت راه‌آهن چین - قرقیزستان - ازبکستان. در کنار آن، پیوندهای کشاورزی / امنیت غذایی با پلتفرم‌های مشترک (از «اطلس امنیت غذایی» تا پایگاه نمایش / انتقال فناوری‌های کشاورزی) تکمیل‌کننده تصویر اتصال سخت و نرم‌اند؛ تصویری که با دیپلماسی زیرساختی چین (کمربند و جاده) هم‌افزاست و اکنون در قالب چندجانبه، مشروعیت و ظرفیت اجرا می‌گیرد.

بیانیه به‌نحو معناداری «آینده‌پژوهی فناوریانه» را به دستور کار راهبردی پیوند می‌زند. از تصریح بر «حق برابر همه کشورها برای توسعه و استفاده از هوش مصنوعی» و اشاره به قطعنامه مجمع عمومی درباره هوش مصنوعی در آسیای مرکزی تا حمایت از «نقشه راه اجرای برنامه همکاری اعضا در توسعه هوش مصنوعی» (چنگدو، ژوئن ۲۰۲۵)^۱ و طرح ایجاد «مرکز منطقه‌ای هوش مصنوعی در دوشنبه»^۲، همه حاکی از تلاش برای توزیع جغرافیای نوآوری در دل سازمان و تثبیت استانداردهای مورد نظر اعضا - با رانش و وزن چین - است. این سرفصل، پیوند مستقیم با «قدرت تنظیم‌گری» دارد: از آموزش مهارت‌های دیجیتال و شکاف‌زدایی تا خوشه‌های نوآوری / پارک‌های فناوری (Technoparks/ Clusters) و شبکه‌سازی سرمایه‌گذاران و مراکز تحلیلی مالی. نتیجه، تقویت «ظرفیت‌سازی هنجاری - فناوریانه» درون بلوک است.

بعد انسانی / فرهنگی - سلامت عمومی در بیانیه صرفاً ضمیمه نیست، بلکه کارکرد قدرت نرم را تقویت می‌کند: توسعه دانشگاه‌های دیجیتال، مهارت‌های دیجیتال، آموزش فنی و حرفه‌ای، رویدادهای استارت‌آپی، گردشگری و پایتخت‌های فرهنگی، و نیز همکاری سلامت (از مراقبت‌های اولیه تا ایده «ائتلاف جهانی کشورها در حوزه مراقبت‌های اولیه» و «انجمن پزشکی شانگهای») شبکه‌ای از وابستگی‌های کم‌هزینه / پرمفعت می‌سازد که مشروعیت چندجانبه‌گرایی را در سطح جامعه - جامعه تثبیت می‌کند. بر فراز اینها، بسته محیط‌زیستی - از تنوع زیستی و بیابان‌زدایی تا حفاظت یخچال‌ها و برنامه‌های توسعه پایدار - سازمان شانگهای را در مسیر درهم‌تنیدگی دستور کار توسعه - اقلیم قرار می‌دهد؛ مسیری که برای چین، هم از منظر امنیت انسانی و هم رهبری فناوری‌های سبز، اهمیت استراتژیک دارد.

در سطح ژئوپلیتیک منطقه‌ای، بیانیه بار دیگر «آسیای مرکزی را هسته سازمان» می‌خواند، بر حمایت از ابتکار نشست سالانه با همین عنوان و جایگاه این کانون در اتصال و ثبات تأکید

1- <https://global.chinadaily.com.cn/a/202506/14/WS684c531fa310a04af22c630a.htm>

2- <https://ddnews.gov.in/en/at-tianjin-summit-india-other-sco-member-countries-commit-to-collaborating-on-ai/#:~:text=SCO%20Member%20States%20welcomed%20the,Artificial%20Intelligence%20Centre%20in%20Dushanbe.>

می‌کند، و درباره افغانستان بر الگوی «بی طرف، مستقل، عاری از تروریسم و مواد مخدر» و ضرورت دولت فراگیر تصریح دارد. این چینش، با اولویت دیرینه پکن - ثبات پیرامونی غربی، حفاظت از مسیرهای کمربند و جاده، و مهار سرریزهای امنیتی - همخوان است و نشان می‌دهد که «امنیت پیرامونی» همچنان رانه اصلی دیپلماسی چندجانبه چین در این پهنه جغرافیایی است.

بخش برون‌سازمانی بیانیه نیز معنای نهادی دارد: ادغام وضعیت «ناظر» و «شریک گفت‌وگو» در یک وضعیت واحد «شریک شانگهای»، به همراه تأکید بر تعمیق ارتباطات با سازمان ملل / نهادهای وابسته، اتحادیه اقتصادی اوراسیا و آسه‌آن، و استقبال از پیوندهای گسترده‌تر میان منطقه‌ای. این تغییر وضعیت - در کنار ستایش از ریاست چین بر سازمان در ۲۰۲۴ - ۲۰۲۵ و انتقال ریاست به قرقیزستان با شعار «۲۵ سال شانگهای: باهم به سوی صلح، توسعه و رفاه پایدار» - نشان می‌دهد که سازمان به عنوان «گره» یک شبکه نهادی عمل می‌کند و چین، به جای ساخت بلوک‌های جنگ سردی، به مهندسی لایه‌های اتصال و هم‌افزایی نهادی اولویت می‌دهد؛ راهبردی که هزینه‌های ائتلاف‌سازی کلاسیک را کاهش و عمق نفوذ را افزایش می‌دهد.

در سطح تحلیل هنجاری - ساختاری، متن بیانیه تیانجین چهار پیام کلیدی برای سیاست خارجی چین دارد. نخست، «بازنمایی مشروعیت»: تکرار ارجاعات حقوقی (منشور ملل متحد / قطعنامه‌ها)، مخالفت با تحریم‌های یک‌جانبه، و دفاع از برابری حاکمیتی، به چین اجازه می‌دهد روایت خود را به «بیانیه جمعی» تبدیل کند - روایتی که هم‌زمان ضدیک‌جانبه‌گرا و حقوق‌بنیاد است. دوم، «نهادسازی مالی و دیجیتالی‌سازی چندجانبه»: از بانک توسعه تا تسویه با ارزهای ملی و اقتصاد دیجیتال، کانال‌هایی برای کاهش ریسک‌های جغرافیایی - مالی و استانداردگذاری مطلوب ایجاد می‌شود. سوم، «امنیت غیرائتلافی قابل عملیاتی سازی»: از ساختار منطقه‌ای ضدتروریسم تا توافقات ضدتروریسم / ضدمواد مخدر، سازوکارهای عملیاتی را در عین فاصله با مدل‌های ائتلافی غربی شکل می‌دهد. چهارم، «استانداردگذاری فناورانه - اقلیمی»: پیوند AI / سایبر / انرژی سبز با همکاری‌های آموزشی / علمی، به چین امکان می‌دهد رهبری هنجاری آینده‌محور را در میدان‌هایی به دست گیرد که قواعدشان هنوز در حال نوشته شدن است.

با وجود این، بیانیه از منظر امکان‌سنجی نیز پرسش‌هایی را پیش می‌کشد: بانک توسعه - با ملاحظات حقوقی، سرمایه‌گذاری و حاکمیتی - چگونه عملیاتی خواهد شد؟ سازوکارهای تسویه با ارزهای ملی تا کجا می‌توانند اثر تحریمی / ریسک‌های نقدینگی را مدیریت کنند؟ و در جبهه

امنیت سایبری/AI، چگونه می‌توان بین «حق حاکمیت بر اینترنت» و جریان آزاد داده‌ها توازن برقرار کرد؟ پاسخ به این پرسش‌ها تعیین می‌کند که تیانجین تا چه حد از «بیانیه راهبردی» به «ظرف کارکردی» گذر می‌کند و سیاست خارجی چین تا کجا می‌تواند «خیزش نهادی» را تثبیت کند. اما دست‌کم از منظر سیاست‌کاوی، تیانجین نقطه‌ای است که در آن چهار ریل اصلی راهبرد چین - روایت‌سازی هنجاری، نهادسازی موازی/مکمل، نهادسازی مالی چندجانبه و استانداردگذاری فناورانه - در یک سند واحد هم‌راستا می‌شوند و سازمان همکاری شانگهای را از «باشگاهی امنیتی» به «پلتفرم نظم‌سازی» ارتقا می‌دهند.

به دیگر سخن، بیانیه تیانجین را می‌توان متن مرجع فاز جدیدی از سیاست خارجی چین در قالب چندجانبه‌گرایی دانست: تثبیت زبان چندمحوری/عدالت، پیوند زدن امنیت سخت به حکمرانی فناورانه و انرژی سبز، دگردیسی سازمان به «گره» شبکه‌های مالی - اقتصادی و فرهنگی و تبدیل توصیه‌های هنجاری به نقشه‌های راه اجرایی در یک دهه آینده. از این منظر، تیانجین نه فقط «بازتاب» راهبرد چین، بلکه «ابزار» آن است: سندی که هم نقشه راه درونی سازمان را ترسیم می‌کند و هم روایت چین از نظم متحول را در قالب اجماع چندجانبه می‌نشانند.

افزون‌بر این، سخنرانی‌های شی جین‌پینگ در تیانجین ۲۰۲۵ - یکی در نشست سران و دیگری در شانگهای پلاس - به مثابه بیانیه‌هایی هنجاری و تکمیل‌کننده «اعلامیه تیانجین» هستند. این سخنرانی‌ها نشان می‌دهند چین چگونه از سازمان همکاری شانگهای برای «نهادینه‌سازی خیزش» و ترجمه ترجیحات راهبردی‌اش به دستور کار جمعی بهره می‌برد. نقطه عزیمت هر دو متن، بازخوانی تاریخیچه و «روح شانگهای» است: مجموعه‌ای از اصول شامل اعتماد متقابل، برابری، مشورت، احترام به تنوع تمدنی و توسعه مشترک که به روایت شی، طی ۲۴ سال گذشته به سازوکارهای عملی بدل شده‌اند - از اعتمادسازی نظامی مرزی و پیمان حسن همجواری تا اقدام چندجانبه علیه سه‌گانه تروریسم، جدایی‌طلبی و افراط‌گرایی - و همین «صورت‌بندی موفقیت‌های مشترک» است که هم مشروعیت سازمان را تقویت می‌کند و هم چین را در جایگاه محور تعاملات قرار می‌دهد.

در لایه امنیتی، او الگوی «امنیت مشترک غیراتلافی و بدون هدف‌گیری طرف سوم» را بازتولید می‌کند؛ الگویی که با اولویت احترام به حاکمیت، حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت ابزارهای عملیاتی درون‌سازمانی گره خورده است. تأکید بر به‌کارگیری مراکز جدید - «مرکز

جهان‌شمول مقابله با چالش‌ها و تهدیدهای امنیتی» و «مرکز ضدمواد مخدر سازمان» - در کنار فراخوان برای ارتقای کارایی نهادی سازمان، نه فقط استمرار دستور کار ضدتروریسم، بلکه گذار به حکمرانی امنیتی نوظهور (سایبر/ هوش مصنوعی) را هم القا می‌کند؛ گذاری که در متن سخنرانی با تصریح بر ضرورت افزایش ظرفیت سازمان و استفاده عملی از این نهادهای جدید صورت‌بندی شده است.

پیام محوری در سطح جهانی، معرفی و چارچوب‌بندی «ابتکار حکمرانی جهانی» است. شی در سخنرانی در اجلاس شانگهای پلاس پنج قاعده تنظیمی را برای بازسازی حکمرانی جهانی پیشنهاد می‌کند: برابری حاکمیتی همه کشورهای، پایبندی یک‌نواخت به حقوق بین‌الملل و منشور ملل متحد، چندجانبه‌گرایی مشارکتی، رویکرد مردم‌محور برای کاهش شکاف شمال - جنوب، و عمل‌گرایی نتیجه‌محور برای هماهنگی اقدامات. این صورت‌بندی دو کار انجام می‌دهد: نخست، زبان اصلاح‌گر حقوقی و نهادی را به متن سازمان می‌آورد؛ دوم، سازمان همکاری شانگهای را «کاتالیزور» ارتقای نمایندگی کشورهای در حال توسعه و تقویت نقش سازمان ملل معرفی می‌کند - همان چیزی که چین سال‌ها در گفتمان چندقطبی عادلانه پی گرفته است.

در لایه اقتصادی - مالی، هر دو سخنرانی با عدد و شاخص، سازمان را به «آزمایشگاه نهادسازی توسعه‌محور» بدل می‌کنند. شی با ارائه داده‌های انباشته از تجارت و سرمایه‌گذاری چین با اعضا - از عبور تجارت تجمیعی از ۲۰۳ تریلیون دلار و جریان‌های اتصال از ۱۱۰ هزار سرویس راه‌آهن چین - اروپا گرفته تا طول ۱۴ هزار کیلومتر کریدورهای زمینی - می‌کوشد پیوند «کمر بند و جاده» را با دستور کار چندجانبه نشان دهد؛ سپس بسته مالی - اجتماعی مشخصی را وعده می‌دهد: ۱۰۰ پروژه «کوچک و زیبا»، اعطای کمک بلاعوض ۲ میلیارد یوانی در سال جاری، ۱۰ میلیارد یوان خط اعتباری سه‌ساله برای کنسرسیوم بین‌بانکی سازمان، دو برابر کردن بورس‌های تحصیلی اختصاصی سازمان همکاری شانگهای، راه‌اندازی برنامه دکتری نوآورانه سازمان و ایجاد ۱۰ کارگاه فنی لوبان^۱ با ۱۰ هزار فرصت آموزش منابع انسانی در پنج سال آینده. این «بسته ملموس» هم سازوکارهای درون‌سازمانی (کنسرسیوم بین‌بانکی) را تغذیه می‌کند و هم به بُعد مشروعیت اجتماعی سازمان ضریب می‌دهد.

۱- کارگاه‌های فنی «لوبان» طرحی آموزشی - فنی از چین هستند که از سال ۲۰۱۶ در بیش از ۲۰ کشور راه‌اندازی شده‌اند. این کارگاه‌ها با همکاری مؤسسات محلی، مهارت‌هایی چون مهندسی، اتوماسیون، رباتیک و اینترنت اشیاء را آموزش می‌دهند. هدف اصلی آن‌ها ارتقای مهارت نیروی کار محلی، پشتیبانی از پروژه‌های اقتصادی چین و تقویت قدرت نرم و نفوذ بین‌المللی این کشور است.

در لایه «استانداردگذاری فناورانه و گذار سبز»، سخنرانی‌های شی، سازمان همکاری‌های شانگهای را ظرف پیوند فناوری‌های نو و سیاست صنعتی معرفی می‌کنند: از انرژی، زیربنا، صنعت سبز و اقتصاد دیجیتال تا نوآوری علمی و هوش مصنوعی. دعوت به «هم‌گامی در مسیر مدرن‌سازی» و «برآوردن ظرفیت‌های یکدیگر» دلالت بر مدل شبکه‌ای رشد دارد که در آن، سازمان نه صرفاً مصرف‌کننده استانداردهای جهانی، بلکه شریک در تولید استانداردهای آینده - به‌ویژه در AI، اقتصاد دیجیتال و امنیت سایبری - است. این رویکرد با جهت‌گیری‌های مصرح در اعلامیه تیانجین هم‌افزاست: توسعه برنامه «فناوری‌های آینده»، خوشه‌های نوآوری و تکنوپارک‌ها، شبکه سرمایه‌گذاران، صنعت سبز و نقشه راه انرژی تا ۲۰۳۰. همه این موارد در حکم زیرساخت‌های نرم گذار به اقتصاد کم‌کربن و دیجیتال برای اعضاست.

نکته کلیدی دیگر، «نهادسازی مالی درون‌سازمانی» و کاهش وابستگی به مدارهای مسلط جهانی است. شی از یک سو بر تقویت ظرفیت نهادی سازمان اصرار می‌ورزد و از سوی دیگر، مسیر بانک توسعه شانگهای و ارتقای ابزارهای تأمین مالی متقابل را - که در بیانیه تیانجین با تصمیم اعضای ذی‌نفع برای تأسیس بانک و تسریع رایزنی‌های عملیاتی تثبیت شد - به‌عنوان ستون پشتیبان امنیت و اقتصاد معرفی می‌کند. پیوند این ریل با «نقشه راه افزایش سهم ارزهای ملی در تسویه‌ها» (مصوب سمرقند ۲۰۲۲ و بازتأکید در تیانجین) نشان می‌دهد سازمان به‌طور هم‌زمان سه هدف را دنبال می‌کند: انعطاف‌پذیری تحریمی، تنوع‌بخشی پرداخت‌ها و ساخت هنجارهای مالی مکمل در کنار نظم موجود.

در سطح «قدرت نرم»، بخش اجتماعی - فرهنگی سخنرانی‌ها صرفاً تزیینی نیست، بلکه ابزار مشروعیت‌سازی سازمانی و تقاضاسازی برای همکاری است: بورس‌های دوبرابری سازمان، برنامه دکتری نوآورانه سازمان همکاری‌های شانگهای، کارگاه‌های لوبان و آموزش‌های مهارتی و حتی پروژه‌های سلامت عمومی، همه شبکه‌ای از منافع ملموس در میان جامعه‌ها ایجاد می‌کنند و تصویر سازمان را از «باشگاه دولت‌ها» به «پلتفرم رفاه مردم» ارتقا می‌دهند. در منطق سیاست خارجی چین، این سطح مکمل سطوح سخت‌تر (امنیت/ مالی/ فناوری) است و شکاف اعتماد را نزد افکار عمومی کشورهای عضو کاهش می‌دهد.

اهمیت گفتمانی سخنرانی‌ها وقتی بیشتر روشن می‌شود که با «اعلامیه آستانه ۲۰۲۴»^۱ و «اعلامیه

1- <https://eng.sectesco.org/20240709/1438929.html>

تیانجین ۲۰۲۵^۱ کنار هم گذاشته شوند. آستانه با توصیف «تحول‌های تکتونیک» و زایش «نظم چندقطبی عادلانه‌تر» و دعوت به «هم‌گرایی جهانی برای صلح، هماهنگی و توسعه عادلانه» زمینه‌های را چید و بر افزایش نمایندگی کشورهای در حال توسعه در نهادهای ملل متحد تأکید کرد؛ تیانجین همین مسیر را نهادی‌تر کرد: اصلاح معماری مالی بین‌المللی، انرژی پایدار، صنعت سبز، اقتصاد دیجیتال، تسویه با ارزهای ملی، و تأسیس بانک توسعه سازمان. سخنرانی‌های شی این دو سند را «به زبان راهبرد» ترجمه می‌کنند: سازمان ملل به مثابه کانون حکمرانی، چندجانبه‌گرایی غیرتقابلی، بازتوزیع مشروعیت و کارایی اجرایی سازمان، همه در قالب یک روایت منسجم از نقش شانگهای در نظم متحول.

در جمع‌بندی تحلیلی، دو سخنرانی سه سطح کارکردی سازمان را برای سیاست خارجی چین هم‌زمان مطرح می‌کنند. در سطح منطقه‌ای، سازمان شانگهای ابزار تثبیت محیط پیرامون و اتصال اوراسیایی است که مزیت ژئواکونومیک چین را به منافع مشترک ترجمه می‌کند و ریسک‌های امنیتی را با سازوکارهای بومی مهار می‌سازد. در سطح نهادی، سازمان به سکوی نهادسازی موازی/مکمل بدل می‌شود: بانک توسعه، کنسرسیوم بین‌بانکی، خوشه‌های نوآوری و استانداردهای نوظهور دیجیتال/AI و گذار سبز. در سطح جهانی، سازمان به اهرمی برای بازتوزیع مشروعیت و اصلاح قواعد حکمرانی بدل می‌شود: برابری حاکمیتی، حقوق بین‌الملل بی‌تبعیض، چندجانبه‌گرایی مبتنی بر «مشورت فراگیر/مشارکت/توزیع منافع»، و ارتقای نمایندگی جنوب جهانی در نهادهای بین‌المللی. این همان نقشه راهی است که چین برای «نهادینه‌سازی خیزش» لازم دارد: اتصال قدرت مادی به قاعده‌گذاری هنجاری از طریق سازمان‌های چندوجهی که هم‌زمان «ابزار اجرا» و «ظرف روایت» است.

نتیجه‌گیری

تحول در نظم بین‌الملل لیبرال‌گذاری ساده از «هژمونی» به «چندقطبی» نیست، بلکه شبکه‌ای پیچیده از انتقال‌های اقتصادی، فناوریانه، امنیتی و هنجاری است که در دل بحران‌های جهانی جریان دارد. جابه‌جایی قدرت اقتصادی به سوی آسیا، واگرایی میان قدرت نظامی و اقتصادی، انقلاب‌های فناوریانه در حوزه‌هایی مانند هوش مصنوعی و انرژی‌های سبز و تضعیف انسجام سیاسی و اجتماعی در غرب، همه نشان می‌دهند که نظم نوین جهانی نه محصول یک انتقال

خطی، بلکه نتیجه هم‌نشینی فرصت‌ها و تهدیدها، همگرایی‌ها و واگرایی‌ها است. از این منظر، پیچیدگی تحولات کنونی بیش از هر زمان دیگر بر اهمیت «نهادسازی» و «هنجارسازی» تأکید می‌کند، زیرا تنها با ابزارهای نهادی است که این تغییرات می‌توانند به قواعد پایدار و پیش‌بینی‌پذیر تبدیل شوند.

چین در قلب این فرایند قرار دارد و از جایگاهی دوگانه برخوردار است. این کشور هم اثرگذار است و هم اثرپذیر؛ و موتور اصلی تغییر به شمار می‌رود، زیرا اقتصاد عظیم، ظرفیت فناوریانه و ابتکارات توسعه‌ای آن وزن ژئوپلیتیکی جدیدی به اوراسیا و جهان بخشیده‌اند؛ و در عین حال اثرپذیر است، زیرا با فشارهای خارجی (از مهار فناوریانه گرفته تا ائتلاف‌های امنیتی محدودساز) و چالش‌های داخلی (از پیری جمعیت تا شکنندگی‌های اقتصادی) روبه‌روست. اما این اثرپذیری به معنای انفعال نیست؛ برعکس، چین کوشیده است با کنشگری فعال در حوزه روایت‌سازی، نهادسازی و چندجانبه‌گرایی کارکردی فشارها را به فرصت بدل کند و مسیر خود را به سمت تأثیرگذاری در قواعد نظم بین‌الملل باز کند.

در سطح منطقه‌ای، اوراسیا به سکوی پرتاب سیاست خارجی چین بدل شده است. سرمایه‌گذاری در اتصال‌های حمل‌ونقلی، همکاری‌های انرژی، ثبات‌سازی در افغانستان و آسیای مرکزی و پیوند دادن کمربند و جاده به نهادهای چندجانبه منطقه‌ای، همه نشان می‌دهند که پکن از این منطقه برای آزمودن مدل‌های توسعه‌ای، مالی و امنیتی استفاده می‌کند. به بیان دیگر، اوراسیا نه تنها محیط امنیتی چین، بلکه آزمایشگاه استراتژیک نظم نوین جهانی است. سازمان همکاری شانگهای در این میان نقشی مهم ایفا می‌کند. این سازمان از یک چارچوب امنیتی محدود در آغاز به یک پلتفرم چندوجهی ارتقا یافته است که امنیت، اقتصاد، فناوری، فرهنگ و هنجارسازی را در کنار هم قرار داده است. مرور بیانیه‌های بیشکک، مسکو، سمرقند، دهلی‌نو، آستانه و تیانجین نشان می‌دهد که سازمان به ابزار مهم چین برای بازتوزیع قدرت بدل شده است: از نهادسازی موازی در حوزه مالی و اقتصادی (بانک توسعه، تسویه با ارزهای ملی) گرفته تا ارائه الگوی امنیتی غیرائتلافی و مشروعیت‌بخشی به روایت چین از چندجانبه‌گرایی عادلانه. سخنرانی‌های شی جین‌پینگ در تیانجین و معرفی ابتکار حکمرانی جهانی نقطه اوج این روند است؛ جایی که سازمان به عنوان «کاتالیزور اصلاح حکمرانی جهانی» معرفی شد.

در نهایت، آینده نظم بین‌المللی به چگونگی مدیریت این پیچیدگی‌ها بستگی دارد. چین

نشان داده است که اثرپذیری لزوماً به معنای انفعال نیست، بلکه می‌تواند محرکی برای ابتکار و نهادسازی باشد. سازمان همکاری شانگهای در این مسیر هم آینه تحولات نظم بین‌المللی و هم ابزار فعال سیاست خارجی چین است؛ نهادی که از دل اوراسیا برخاسته اما اکنون به پلتفرمی برای بازنویسی تدریجی قواعد و هنجارهای نظم جهانی بدل شده است. ایران به عنوان عضو سازمان همکاری شانگهای در موقعیتی قرار گرفته که می‌تواند از منطق تحولاتی که درباره بازتوزیع قدرت و نقش چین مورد بحث قرار گرفت، بهره‌برداری کند. عضویت ایران در شانگهای بیش از آنکه صرفاً یک جایگاه نمادین باشد، فرصتی استراتژیک برای تبدیل شدن به بازیگری فعال در فرایند نظم‌سازی چندکانونی است.

از منظر اقتصادی، ایران می‌تواند جایگاه جغرافیایی خود را به یک مزیت استراتژیک بدل کند. عضویت در شانگهای امکان پیوند مستقیم سخت و نرم ایران با کریدورهای شرق - غرب و شمال - جنوب را فراهم می‌سازد و ظرفیت کشور را برای ایفای نقش در شبکه‌های ترانزیتی و انرژی اوراسیا تقویت می‌کند. هم‌زمان، استفاده از مکانیسم‌های مالی سازمان مانند تسویه با ارزهای ملی و مشارکت در بانک توسعه شانگهای، فرصتی برای کاهش فشار تحریم‌ها و تنوع‌بخشی به مسیرهای تجاری فراهم می‌آورد.

در عرصه امنیتی، شانگهای الگویی متفاوت از پیمان‌های غربی ارائه می‌دهد. این سازمان بر امنیت غیراتلافی و همکاری علیه تهدیدات مشترک تأکید دارد و برای ایران که همواره دغدغه حضور قدرت‌های خارجی در منطقه را داشته، بستری مناسب برای مدیریت امنیت پیرامونی است. مشارکت در سازوکارهای مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر، در کنار همکاری در حوزه امنیت سایبری، می‌تواند موقعیت ایران را به عنوان یک بازیگر امنیتی منطقه‌ای تثبیت کند.

در حوزه فناوری و توسعه‌ای، شانگهای مسیر تازه‌ای برای کاهش شکاف فناوری ایران با قدرت‌های نوظهور می‌گشاید. همکاری در پروژه‌های اقتصاد دیجیتال، هوش مصنوعی، انرژی‌های سبز و خوشه‌های نوآوری می‌تواند هم انتقال دانش و هم توسعه ظرفیت داخلی را برای ایران به همراه داشته باشد. همچنین بهره‌گیری از بورس‌های تحصیلی، کارگاه‌های فنی و برنامه‌های آموزشی سازمان همکاری شانگهای فرصتی برای ارتقای سرمایه انسانی ایران فراهم می‌کند.

در سطح هنجاری و روایتی، حضور ایران در شانگهای به آن امکان می‌دهد خود را بخشی از

یک نظم چندکانونی عادلانه معرفی کند و در برابر فشارهای غربی مشروعیت بیشتری به گفتمان خود ببخشد. استفاده از روایت‌های شانگهای، مانند «احترام به تمدن‌های متنوع» و «توسعه بدون مداخله»، به ایران کمک می‌کند گفتمان منطقه‌ای و جهانی خود را تقویت نماید و از ظرفیت چندجانبه‌گرایی برای مقابله با انزوای سیاسی استفاده کند.

درمجموع، عضویت ایران در سازمان همکاری شانگهای می‌تواند فرصتی برای اثرپذیری فعال باشد؛ به این معنا که ایران گرچه تحت فشارهای ساختاری و محدودیت‌های تحریم‌ها قرار دارد، اما منفعل باقی نمی‌ماند و با کنشگری فعال در پروژه‌های اقتصادی، امنیتی، فناورانه و هنجاری می‌تواند جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر مؤثر در نظم نوین بین‌المللی تثبیت کند. شانگهای برای ایران نه‌فقط یک سازمان منطقه‌ای، بلکه سکویی برای تبدیل شدن به بخشی از معماری نظم جهانی چندکانونی است.